

کودتا کردند، من می‌گویم اتفاقاً سپهدار خودش بخشی از کودتاست. بنابراین اینکه استاروسلسکی می‌گوید من با نظر شاه کار می‌کنم فرقی نمی‌کند، چون ما عمق و گستره ارتباطات فتح‌الله‌خان اکبر سپهدار رشتی را با بریتانیا می‌بینیم.

ما داریم درباره زمانی صحبت می‌کنیم که نیروهای آبرونساید و دانسترویل ایران را در سیطره خودشان داشتند و عملاً به تمام نقاط شمال و جنوب مسلط بودند. یکی از چیزهایی که نفرومید این است که عده‌ای می‌گویند کودتا آمد و پلیس جنوب را هم منحل کرد. می‌خواهم عرض کنم که هم پلیس جنوب و هم قرارداد ۱۹۱۹ در زمانی که کودتا شد عملاً وجود نداشتند و در واقع کودتا ادامه راه پلیس جنوب و قرارداد ۱۹۱۹ بود، با یک تبصره و آن هم اینکه آنها با هزینه بودجه بریتانیا اداره می‌شدند.

■ **محبوبی: پلیس جنوب وجود خارجی داشت.**

تفرشی: نه، عملاً بعد از جنگ تمام شده بود.

■ **محبوبی: در اسناد هندوستان هست که نیروها را فراخوان دادند.**

تفرشی: حضور داشت، ولی بعد از جنگ دیگر کارایی‌اش را از دست داده بود. پلیس جنوب و قرارداد ۱۹۱۹ در زمان وجودشان با پول و هزینه بریتانیا اداره می‌شدند. از زمان کودتا تغییر شکل پیدا می‌کنند و همان نقشه‌ها با پول ایران انجام می‌شوند.

■ **محبوبی: در یکی از اسناد روزهای منتهی به کودتا، سفارت انگلستان به اتباع انگلیسی و اروپایی حالت آماده‌باش و هشدار می‌دهد که از تهران خارج شوند. به موازات این موضوع پلیس جنوب از شیراز و اگر اشتباه نکنم از کرمان نیروهایی را به اصفهان**

انگلیسی‌ها خیلی فعالیت می‌کنند. ■ **محبوبی: انگلیسی‌ها در اسناد نسبت به او خیلی فحاشی و بدگویی می‌کنند.**

تفرشی: مفصل. در اسناد منتشر نشده انگلیسی چندین پرونده هست که کپی‌های آنها را در اختیار دارم. انگلیسی‌ها فشار می‌آورد تا او را به زانو درآورند. پدرش واسطت و شفاعت می‌کند و سر پرسى لورن، وزیرمختار انگلیس در تهران که روابط نزدیکی با رضاخان - و بعد رضاشاه - داشت، می‌گوید ما او را می‌بخشیم و با لندن هم مکاتبه می‌کند، ولی می‌گوید اصلاً تصور نکنید مناسبات ما با نصرت‌الدوله به صورت قبل که حسنه بود برمی‌گردد؛ به هیچ‌وجه قابل برگشت نیست.

نکته دوم اینکه یکی از دستگیرشدگان کودتا، احمد قوام (قوام‌السلطنه) است. می‌دانیم قوام‌السلطنه در مواجهه با قدرت‌های بزرگ خارجی در ایران، چه با روسیه شوروی، چه با بریتانیا و چه با امریکایی‌ها، فراز و نشیب‌های زیادی داشت. نامه بسیار مهمی از قوام‌السلطنه در زندان به خط خودش وجود دارد که این را در جایی چاپ کردم ولی در ایران چندان به آن توجه نشد. نامه‌ای که قوام‌السلطنه در زندان خطاب به نورمن می‌نویسد در واقع نامه تضرع است. در آن نامه شرح خدمات خودش را برای انگلیسی‌ها می‌دهد، بخصوص در مشهد که با ژنرال پریدوکس چقدر به نفع انگلیسی‌ها کار کردم و حق من نیست در زندان باشم. در این اسناد جوابی از نورمن نیست، ولی نتیجه‌اش این است که مدت کوتاهی پس از خروج سیدضیاء از ایران، قوام‌السلطنه از زندان آزاد و نخست‌وزیر می‌شود.

نداشته باشند و فقط ما داشته باشیم. نکته آخر هم اینکه بعد از کودتا، نصرت‌الدوله برای سیاست بریتانیا به تعبیر امروزی‌ها سربازی از دوران سپری شده بود.

■ **محبوبی: پس با مباحث امروز می‌توان این طور جمع‌بندی کرد که همان‌طور که در انگلستان سیاست منسجمی وجود نداشت و هر کسی تلاش می‌کرد تا خواست و سیاست مطلوب خودش را اعمال کند، در ایران چنین وضعیتی حاکم بود و این، نقطه آغاز خطا و اشتباه محاسباتی ماست که سیاست ایران و سیاست انگلیس را منسجم و یکپارچه ببینیم؛ چه در حال حاضر و چه در طول تاریخ.**

تفرشی: اگر بخواهم مطالب را جمع‌بندی کنم، تصور عمومی این است که دولت‌های غربی و سلطه‌گر نسبت به ایران از همان اول سیاستی داشته‌اند که تغییر نمی‌کند و فراز و نشیب ندارد، در حالی که این تصور کاملاً نادرست است. اگر در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول و حتی تا میانه جنگ جهانی اول سیاست بریتانیا در ایران این بود که قدرت‌های محلی و نیروهای شورشی وجود داشته باشند و حکومت مرکزی متزلزل باشد، به دلایلی مانند مسائل بلشویسم، خلیج فارس، وضعیت خود ایران، ژئوپلیتیک ایران و نفت و مهم‌تر از همه هندوستان که در اول بحث خدمتتان گفتم، شاکله حکومت انگلستان تصمیم می‌گیرد به جای قدرت‌های غیرمتمرکز محلی که باعث ضعف و بی‌تصمیمی دولت مرکزی می‌شد، یک دولت مرکزی قوی تأسیس شود. این خواست سیاست بریتانیاست که حکومت مرکزی قوی هم در کوتاه‌مدت برای ایران و هم در درازمدت برای بریتانیا خوب است.

رنجبر کرمانی: کودتای ۱۲۹۹، پدیده‌ای انگلیسی بود. ارزیابی ما از حوادث تاریخی هیچ‌گاه بر اساس نیت نیست، بلکه بر اساس نتیجه است. آنچه که در مقاطع مختلف حکومت رضاخان اتفاق افتاد، در چهارچوب سیاست‌های انگلستان بود

تفرشی: بریتانیا بعد از جنگ به شدت ضعیف و بی‌پول شده بود. در جنگ دوم جهانی درست است که پیروز جنگ بود، ولی تمام عده و عده‌اش را در جنگ خرج کرده بود و ابرقدرت بالایی نبود، به همین دلایل، نیازمند این بود که ایران را به هر قیمتی داشته باشد



رنجبر کرمانی: تصورم این است که می‌توانیم از بحث امروز این نتیجه را بگیریم که کودتای ۱۲۹۹، پدیده‌ای انگلیسی بود. ارزیابی ما از حوادث تاریخی هیچ‌گاه بر اساس نیت نیست، بلکه بر اساس نتیجه است. آنچه که در مقاطع مختلف حکومت رضاخان اتفاق افتاد، در چهارچوب سیاست‌های انگلستان بود. بنابراین خیلی خلاصه و موجز می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که کودتای ۱۲۹۹ پدیده‌ای کاملاً انگلیسی و برخلاف تمام چیزهایی است که در این مورد تبلیغ می‌کنند.

■ **پی‌نوشت‌ها**

[1] Arab Bureau

[2] Mother of Iraq

[3] Briton Busch

[4] John Townsend, Proconsul to the Middle East: Sir Percy Cox and the End of Empire. London and New York: I. B. Tauris, 2010.

[5] Ronald Ferrier, The History of the British Petroleum Company, Vol. 1: The developing years, 1901-1932-. Cambridge: Cambridge University Press, 1982.

[6] James Bamberg, The History of the British Petroleum Company, Vol. 2: The Anglo-Iranian Years 1928-1954-. Cambridge: Cambridge University Press, 2012.

[7] Equal Opportunity

[8] North Persia Force (NorperForce)

[9] South Persia Rifles (SPR)

یعنی اگر پاسخ مکتوب نگرفت، اما عملاً پاسخش را دریافت کرد. نمی‌خواهم بگویم قوام‌السلطنه انگلیسی یا جاسوس یا مزدور بود. می‌خواهم بگویم انگلیسی‌ها سیاست متشنتی داشتند و سیاستشان این نبود که همه را روی سیدضیاء و رضاخان بگذارند، کما اینکه میان سیدضیاء و رضاخان هم رضاخان را ترجیح دادند و سیدضیاء را تبعید کردند، ولی اینکه بگویند چند سناریو برای کودتا وجود داشت به معنای عدم وابستگی کودتای سوم اسفند نیست.

■ **محبوبی: مهم‌ترین چهره‌ای که برای کودتای موزی مطرح شده نصرت‌الدوله است و داستان‌ها سروده‌اند که پشت‌گردنه اسدآباد برف آمده بود و در آنجا ماند و نتوانست خود را برساند و کودتا کند و رضاخان زودتر از او رسید. حال آن‌که او در تهران بود و دستگیر شد. دوست داشتیم این بحث را هم مطرح کنیم که با وجود این همه وابستگی و این همه خدمت به ابرقدرتی مثل انگلستان، انگلیسی‌ها نباید از او کینه شخصی داشته باشند. اما در نامه‌ها و مکاتبات رجال و سیاستمداران انگلیسی، جملات و حملات بسیار تند و شدیدی علیه نصرت‌الدوله دیده‌ام و این هم برایم سؤال است.**

تفرشی: بریتانیا روی نصرت‌الدوله و خانواده‌اش سرمایه‌گذاری زیادی کرده بود و چون یک فرد تحصیل کرده بود، به او به‌عنوان ستون روابط ایران و انگلستان در آینده نگاه می‌کردند و وقتی نصرت‌الدوله همراه با مرحوم مدرس علیه انگلستان فعالیت می‌کند، برایشان گران تمام می‌شود. نکته دوم اینکه در سیاست اغراض شخصی هم وجود دارد، یعنی این جور نیست که خارجی‌ها اغراض شخصی